



کلیه ها - khamenei.ir



داشتند. صحبت کنندگان هم آن طور که در ذهن من هست، آقای بهشتی بودند و آقای خزعلی و آقای خامنه‌ای. من یادم هست که برای اینکه این جلسه تشکیل بشود یا با آقای بهشتی صحبت کردند که خلاصه یک مشکلی است ایشان؛ و دارد روزی روز بزرگتری می شود و افکار نادرستش هم دارد روح پیدا می کند... چه کار کنیم؟ آنچه بنده یادم هست. شاید یک بار دیگر هم گفته باشم. این را خود آقای بهشتی برای من نقل کردند که شریعتی را من و آقای خزعلی و آقای خامنه‌ای دعوت کردیم یا جلسه‌ای تشکیل دادیم؛ کسی دیگر دعوت کننده بود. به احتمال قوی یکی از بنیانگذاران حسینیه ارشاد. دعوت کرده بودند و صحبت کرده بودند و آنها روی این موضوع تکیه کردند که این رفتاری که شما دارید، این صحبت‌ها در ضد هدفی است که تعقیب می کنید؛ یعنی این به نفع دستگاه شاه است. تعبیری که بنده در ذهن هست که از آقای بهشتی شنیدم این بود که به تصدیق دوست و دشمن یا بیگانه و آشنا، یعنی به تصدیق همه، بزرگ‌ترین دشمن شاه روحانیت شیعه است و شما داری به بهترین وجهی دشمن شاه را می گویی؛ یعنی کمک می کنی به دستگاه شاه و حامیانش. امریکایی‌ها، موضوع بحثی که رویش تکیه کرده بودند و با آقای شریعتی صحبت کردند، این بود که از آن به بعد ایشان قول داده بود که دیگر این کار را نکنند و یک سخنرانی کرد در تأیید روحانیت که روحانیت هیچ وقت قرار داده‌ای خائنانه را امضا نکرد، و این بعد از آن صحبتی بود که این آقایان با او

بشوند و ایشان از این فرصت استفاده کنند برای اینکه سخنرانی‌های سازنده‌ای داشته باشند. راجع به دکتر شریعتی هم ایشان از استعدادهاش و مزایای کیفیت سخنرانی اش و لحن گیرا و جذاب ایشان می گفتند که اگر نقطه ضعفش برطرف بشود، یک عامل خیلی خوبی خواهد بود؛ مخصوصاً که دانشجویها خیلی به او علاقه دارند. با مفاهیم فلسفی جدید و جامعه‌شناسی آشنا هست و همین ابزار خوبی برای تبلیغ اسلام است. روی این جهت ایشان عنایت داشت که روی دکتر شریعتی کارکنند که نقطه ضعفش برطرف و اصلاح بشود. ولی حالا به دلایلی این کار خیلی موفق نبود؛ و یک تغییر اساسی در فکر ایشان به وجود نیامد. جمله کسانی که دل شان می خواست از وجود شریعتی برای اسلام و مبارزات انقلابی استفاده بشود، رهبر معظم انقلاب بود که ایشان هم سابقه‌اش را در مشهد می دانستند، تأثیرش را در دانشگاه و جلسات آنجا داشت و اصل اینکه مبارز مخالف شاه بودند خودش و فامیل شان، گفتند البته این استنباط من است والا از خود ایشان چیزی نشنیدم) یعنی نظیر همان حرفی که آقای مطهری می زدند، ایشان هم در این جهت با آقای مطهری موافق بودند که ایشان اصلاح شود و فرد مفیدی بشود.

مرحوم آقای بهشتی که از آلمان برگشتند از ایشان هم دعوت کردند در حسینیه ارشاد سخنرانی کنند. چند جلسه هم ایشان در حسینیه ارشاد سخنرانی کردند.

که مرحوم آقای طالقانی هم با آنها خیلی رفیق صمیمی بودند. بله آنجا پیگامی بود برای آینه به اصطلاح سخنرانی‌های پر محتوا و آموزنده برگزار بشود. این طور یادم می آید که آقای فلسفی را هم گاهی دعوت می کردند و از منبری‌های مختلف، منتها آنها سعی می کردند بحث یک محور خاصی داشته باشد و جنبه آموزشی داشته باشد و خیلی کم‌مایه نباشد. آقای مطهری هم به این عنوان که کسی است که هم استاد دانشگاه هست و هم یک روحانی دانشمند، از ایشان هم دعوت کردند برای سخنرانی. کسان دیگری هم دعوت می کردند، چه دانشگاهی چه روحانی. با اینکه آقای فلسفی آن وقت‌ها به‌عنوان طرفدار نهضت آزادی و جبهه ملی کسی نمی شناخت ایشان را و نبود که بشناسند... ولی از ایشان دعوت می کردند یا بعضی سخنران‌های دیگر، این است که هر کس که آنجا سخنرانی کرد، معنایش این نیست که همه یک‌تیب بودند، از یک حزب بودند یا طرفدار یک گروه خاصی بودند. کسی که پیش از همه در آنجا خدمت کرد و واقعاً خودش انگیزه داشت که آنجا را احیا بکند آقای مطهری بود. ایشان بخصوص با نسل دانشگاهی و دانشجویان ارتباط داشتند و نیاز آنها را به آشنایی با مبانی اسلامی بیشتر می دیدند. کافیه نمی دانستند و کافی هم نبود. این بود که از حسینیه ارشاد ایشان استقبال می کردند؛ برای اینکه مرکزی باشد که فرهنگی‌ها و نسل جوان بیشتر آنجا جمع

شوند و این فرصت استفاده بکنند) چند کتاب را ایشان و دوستان دیگر مطرح کردند که خوب است اینها را هم مطالعه کنند که سابقه ذهنی نسبت به مسائل حکومت داشته باشند تا موقع فیش برداری و تحقیق، با توجه به این سوالات سراغ منابع بروند. یک مکتب کتاب در این زمینه تهیه شد و بعد هم کتاب‌هایی به‌عنوان منابع مرجعه بشود و احتیاج بود به اینکه یک کسی نگاهدار کتاب‌ها باشد یا کارهایی که آقایان می‌کنند تحویل بگیرد و تنظیم کند. بالاخره این قرعه به‌نام من دیوانه درآمد. ولی متأسفانه طولی نکشید که مسأله مواجه شد با رفتن ایشان به آلمان. کسانی که تا آن زمان مانده بودند، کار کرده بودند و فیش برداری و... کسانی که یادم هست، آنهایی که در بین همان جلسات اولی بودند، آقای امینی بودند، آقای قدوسی بودند، آقای هاشمی بودند... آقای هاشمی مقدمه این خلدون را فیش برداری می کردند. کسان دیگری هم بودند. کتاب‌های حکومت دیگرمی خواندم و کتاب‌هایی می شنیدم و کتاب‌های دیگر تقسیم شده بود بین آقایان که فیش برداری کنند ولی همان‌طور که عرض کردم، طولی نکشید ایشان رفتند و دیگر ارتباط با این جلسه قطع شد و کم‌کم دوستان دیگر هم سست مربوط ایشان خیلی نقش مهمی داشت در گرم کردن دوستان و جهت دادن در حرکتشان و ایجاد انگیزه و... بعضی‌ها ایشان مسافرت کردند یا کارهایی پیش آمد یا بالاخره تبعید و زندان و از این چیزها که آنها هم بازاریش رایج بود. همین باعث شد که آن چنان پیشرفتی نکند در آن وقت. در وقتی که ایشان به آلمان رفت، تقریباً از بقایای آن افراد یکی، دو نفر بیشتر نمانده بودند.

به قول ما طلبه‌ها - یک بحث کمپانی داشتیم با آقای محمدی گیلانی و آقای یزدی و آقای مظاهری اصفهانی که مباحثی که ارتباط با مسائل حکومت داشت خودمان بحث می کردیم. مبدأ آن هم این شد که بعد از اینکه امام تبعید شدند و تشریف بردند ترکیه و بعدش عراق، واقعاً خلأ رهبری حتی برای همین فعالیت‌های علمی کاملاً محسوس بود. نامه‌ای نوشتم برای امام که شما ما را راهنمایی کنید که چه کار کنیم؛ مثلاً حتی برای پیشرفت علمی‌مان در این زمینه‌ها. ایشان جواب فرموده بودند که بحث مشترک بین خودتان قرار بدهید. ما یک بحث چهار، پنج نفری داشتیم که جلسات هم گاهی در

حکومت اسلامی؛ و برای اینکه ساواک روی آن حساسیت پیدا نکند، اسمش را گذاشتند بحث ولایت؛ چون آن وقت‌ها ولایت هنوز در ولایت فقیه و مانند آن شهرتی نداشت؛ وقتی ولایت گفته می شد یعنی همین ولایت اهل بیت و محبت اهل بیت تداعی می شد. طبعاً ساواک‌ها هم بیش از این چیزی سر در نمی آوردند.

به‌رحال بحث حکومت اسلامی بود. عنوانش هم بحث ولایت بود. از آن پنجاه، شصت نفر اکثریت شان به خاطر اشتغالات یا به هر دلیلی، بعضی‌هاشان مسافرت کردند از قم، نماندند؛ بعضی‌هاشان هم که بودند مانند مرحوم آقای مفتاح و دکتر باهنر و اینها که در قم نبودند؛ آنهایی هم که بودند اشتغالات درسی و کارها و مسئولیت‌هایی داشتند. یک گروهی بین ۱۰ تا ۲۰ نفر احتمالاً قول دادند که همکاری کنند. بعد برای شوه کار که کار از کجا شروع بشود و طرح کلی اش چه باشد، چه مباحثی و به اصطلاح. چه سرفصل‌هایی تعیین بشود، بیش از همه خود ایشان [فعال بودند] و جزوهای را به‌عنوان سرفصل‌های پروژه تحقیقاتی تهیه کردند که مبحث حکومت را در چند بخش مطالعه کنیم؛ یکی حکومت در ادیان سابق، یکی حکومت در بعد از بعثت پیغمبر اکرم در مکه و یکی حکومت در حضور ائمه، یکی هم در زمان غیبت. آن چهار، پنج تا بحث در واقع مقدمه بود برای همین قسمت اخیر که بحث ولایت فقیه باشد ولی برای اینکه زمینه بحث کاملاً روشن بشود، ایشان از همه ادیان سابقه توصیه کرد که مثلاً بخصوص از عهدین تحقیق کنیم و ببینیم چیزی راجع به حکومت به دست می آید که در ادیان سابق چگونه بوده و بعد هم از بدو بعثت وضع حکومت چه جور بوده تا آخر. این سرفصل‌ها را هم خود ایشان تهیه کردند. بعد کتاب‌هایی انتخاب شد برای مطالعه و تحقیق و فیش برداری از این کتاب‌ها. یادم می آید ایشان توصیه کردند که کتاب‌هایی را برای اینکه اصلاً ذهن متوجه مسائل حکومت باشد (چون همین‌جور که ما بخواهیم روایت را بررسی کنیم اگر آدم سوال وقتی در ذهنش نباشد از روایات درست نمی‌تواند استفاده بکند) چند کتاب را ایشان و دوستان دیگر مطرح کردند که خوب است اینها را هم مطالعه کنند که سابقه ذهنی نسبت به مسائل حکومت داشته باشند تا موقع فیش برداری و تحقیق، با توجه به این سوالات سراغ منابع بروند. یک مکتب کتاب در این زمینه تهیه شد و بعد هم کتاب‌هایی به‌عنوان منابع مرجعه بشود و احتیاج بود به اینکه یک کسی نگاهدار کتاب‌ها باشد یا کارهایی که آقایان می‌کنند تحویل بگیرد و تنظیم کند. بالاخره این قرعه به‌نام من دیوانه درآمد. ولی متأسفانه طولی نکشید که مسأله مواجه شد با رفتن ایشان به آلمان. کسانی که تا آن زمان مانده بودند، کار کرده بودند و فیش برداری و... کسانی که یادم هست، آنهایی که در بین همان جلسات اولی بودند، آقای امینی بودند، آقای قدوسی بودند، آقای هاشمی بودند... آقای هاشمی مقدمه این خلدون را فیش برداری می کردند. کسان دیگری هم بودند. کتاب‌های حکومت دیگرمی خواندم و کتاب‌هایی می شنیدم و کتاب‌های دیگر تقسیم شده بود بین آقایان که فیش برداری کنند ولی همان‌طور که عرض کردم، طولی نکشید ایشان رفتند و دیگر ارتباط با این جلسه قطع شد و کم‌کم دوستان دیگر هم سست مربوط ایشان خیلی نقش مهمی داشت در گرم کردن دوستان و جهت دادن در حرکتشان و ایجاد انگیزه و... بعضی‌ها ایشان مسافرت کردند یا کارهایی پیش آمد یا بالاخره تبعید و زندان و از این چیزها که آنها هم بازاریش رایج بود. همین باعث شد که آن چنان پیشرفتی نکند در آن وقت. در وقتی که ایشان به آلمان رفت، تقریباً از بقایای آن افراد یکی، دو نفر بیشتر نمانده بودند.

به‌عنوان آخرین سؤال، سخنرانی‌های شهید مطهری در حسینیه ارشاد که از افتخارات روحانیت هست، در همان دوران گزارش شده که برخی سخنرانی‌هایی را هم حضرت آقا در حسینیه ارشاد داشتند. آیا در این زمینه خاطره‌ای به ذهنتان می‌رسد؟ خود شما از حوادث حسینیه ارشاد چیزی در ذهنتان دارید؟

راجع به مباحث آنجا اشاره‌ای کنم به وضع حسینیه ارشاد. مؤسسان آن را که می‌دیدید از جبهه ملی بودند و انگیزه‌شان ظاهراً انگیزه دینی بود و ضمناً انگیزه سیاسی؛ چون حالا هر کسی جبهه ملی شد یا نهضت آزادی شد، معنایش بی‌دینی نیست. آن وقت‌ها اصلاً متدینین مبارزان همین‌ها بودند، در مقابل مارکسیست‌ها که بی‌دین بودند این‌ها متدین بودند؛ مخصوصاً نهضت آزادی و مخصوصاً شخص مهندس بازرگان



اقامه نماز میت بر پیکر آیت‌الله مصباح یزدی توسط رهبر معظم انقلاب سحرگاه ۱۳ دی ۱۳۹۹

۱. منظور دکتر حبیب‌الله پیمان است که پس از پیروزی انقلاب، گروه «جنبش مسلمانان مبارز» را تشکیل داد. (ویراستار)
۲. منظور شهید مطهری است. (ویراستار)
۳. منظور دکتر شریعتی است. (ویراستار)
۴. منظور حوزه علمیه قم است. (ویراستار)
۵. بیست و هفت نفر از اعضای هیئت‌های ایتان در جلسات «گفتار ماه» در کتاب ده گفتار چاپ شده است. (ویراستار)
۶. منظور مرحوم آیت‌الله محمدی گیلانی است که دو تن از یسرانش مجاهد خلق بودند و هر دو کشته شد. یکی ضمن درگیری و دیگری هم طی تصادف اتومبیل هنگام ورود به کردستان عراق. (ویراستار)
۷. منظور مرحوم هاشمی رفسنجانی است. (ویراستار)
۸. منظور حجت‌الاسلام سید ابراهیم شبیری است که در ابتدای انقلاب، به دلیل اینکه در آموزش و پرورش شاغل بودند، رئیس آموزش و پرورش شهرداری شد و در ده هفتاد شمسی از دنیا رفت. (ویراستار)
۹. این تعبیر را استاد شهید مطهری به کار برد. (ویراستار)